

Foundations of Ḥudūd: Temporary and Aimed at Curbing Jahiliyyah Habits or Safeguarding Fundamental Rights through Legislation

Sayyed Mahdi Ahmadi Nik¹ 

1. Professor of Advanced Islamic Jurisprudence (Kharij level) at the Seminary of Mashhad; Associate Professor, Department of Fiqh and Foundations of Law, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran. E-mail: ahmadinik@razavi.ac.ir

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article	Islamic penal ordinances represent one of the most contentious areas in jurisprudential and legal studies and have been challenged by a number of contemporary reformist thinkers. Adopting modern approaches, these thinkers have advanced arguments for the temporary and mutable nature of punishments prescribed by the <i>Sharī'ah</i> . They posit that the ordinances of <i>ḥudūd</i> (fixed punishments), <i>qisās</i> (retribution), and <i>diyāt</i> (blood money) were not acts of universal legislation but were rather a mechanism to justly and ethically contain the practice of retaliatory vengeance prevalent among the Arabs of that era. Based on this premise, they contend that the era for implementing <i>ḥudūd</i> has passed, as these punishments conflict with contemporary norms, and that their modification is necessary in light of current developments and conditions. This paper undertakes an analytical examination of <i>ḥudūd</i> to demonstrate their perpetual and non-contingent legal status. Employing a descriptive-analytical methodology with library-based resources, the research finds that the <i>ḥudūd</i> punishments explicitly stipulated in the Holy Qur'ān and authentic narrations (<i>riwāyāt</i>) were intended as enduring laws. This conclusion is based on their inherent functions, including crime prevention, deterrence, the safeguarding of fundamental rights, the establishment of public security and order, the universal application of justice, and the prevention of despair among victims of crime. The study concludes that these punishments were instituted as perpetual legislation, not as a temporary measure designed merely to curb the customs of pre-Islamic vengeance.
Article history: Received 09 March 2024 Received in revised form 03 February 2025 Accepted 30 July 2025 Published online 22 June 2025	
Keywords: <i>Ḥudūd,</i> <i>Jāhili Customs,</i> <i>Legislation,</i> <i>Shar'ī Punishments.</i>	
Cite this article: Ahmadi Nik, Sayyed Mahdi . (2025). Foundations of Ḥudūd: Temporary and Aimed at Curbing Jahiliyyah Habits or Safeguarding Fundamental Rights through Legislation. <i>Islamic Jurisprudence Research</i> , 21 (4), 00-00. DOI: http://doi.org/000000000000000000000000	
	
© The Author(s).	Publisher: University of Tehran Press.

سید مہدی احمدی نیک¹

چکیده	اطلاعات مقاله
احکام کیفری اسلام یکی از پرچالش‌ترین بحث‌های فقهی و حقوقی است که از سوی برخی از نواندیشان معاصر به چالش کشیده شده، با توجه به رویکردهای جدید بحث‌هایی را مبنی بر موقتی و متغیر بودن کیفرهای شرعی مطرح نموده اند اینان بر این باورند که احکام حدود و قصاص و دیات به گونه ای، مهار کردن عادلانه و اخلاقی انتقام کشی رایج میان اعراب آن عصر بوده و نه قانونگذاری و بر این اساس چنین پنداشته اند که زمان اجرای حدود، به دلیل مخالفت با عرف زمان سپری شده، تغییر در آنها با توجه به تحولات و شرایط کنونی ضروری است. نگارنده در این پژوهش به بررسی تحلیلی حدود پرداخته و هدف اثبات استمرار و غیر مقطعی بودن آنها است یافته پژوهش حاضر که به روش توصیفی-تحلیلی با استفاده از منابع کتابخانه ای انجام گرفته، آن است که: حدود مصرح در قرآن کریم و روایات معتبر، با توجه به برخوردای از پیشگیری، بازدارندگی، صیانت از حقوق اساسی، ایجاد امنیت و نظم عمومی، فراگیری و اجرای عدالت، همچنین جلوگیری از یاس و نومیدی بزه دیدگان، به عنوان یک قانون همیشگی منظور گردیده و نه مهار عادلانه انتقام کشی و مقطعی.	نوع مقاله: مقاله پژوهشی تاریخ دریافت: 1402/12/19 تاریخ بازنگری: 1403/11/15 تاریخ پذیرش: 1404/05/08 تاریخ انتشار: کلیدواژه‌ها: حدود، عادات جاهلی، قانون گذاری، کیفرهای شرعی.

[illegible]DOI: <http://doi.org/00000000000000000000000000000000>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

برخی از نو اندیشان چنان که در ادامه به طور مستند اشاره خواهیم نمود با موقتی دانستن برخی از احکام شرعی، هدف از قصاص و حدود را مهار کردن عادلانه عادات عرب جاهلی دانسته و نه جعل قانون ابدی و معتقدند دلیلی نداریم که احکام مذکور در قرآن برای مسلمانان امروز نیز التزام شرعی داشته باشد. و در نقد احکام جزایی اسلام هم گروهی با مقایسه قوانین دینی با قوانین عرفی بر این باورند چنان که قوانین عرفی همواره در طول قرون و اعصار تغییر یافته و یا در حال تغییر است قوانین شرعی نیز از این قاعده مستثنی نیست. برخی گفته اند: ما در متن فقه یا شریعت احکامی داریم که امروزه خشن تلقی می‌شوند. مانند سنگسار برای زنا محصنه... فقیهان روش‌هایی مثل بریدن دست، سنگسار کردن، تازیانه زدن و امثال اینها را لازم‌الاجرا می‌شمردند. باید به این موضوع از جانب دیگر هم نظر کنیم و بپرسیم آیا ما این احکام را روش‌هایی برای پیشگیری از دزدی و زنا می‌دانیم یا خودشان را فی حد ذاته واجد موضوعیت تلقی می‌کنیم؟ از یک سو نتیجه چنین سخنانی این است که: حدود و تعزیرات اولاً: برای مهار عادلانه یک عادت جاهلی بوده، پس موقتی است نه قانون همیشگی. ثانیاً: اجرای آنها مخالف با شرائط و مقتضیات زمان است پس باید تغییر نماید

اکنون پرسش اساسی این است که: آیا حدود مصرّح در قرآن، برای مهار عادلانه انتقام کشی اعراب جاهلی بوده و مقطعی یا در صدد جعل و انشاء یک قانون ابدی؟ در این پژوهش تلاش بر این است که به این پرسش جوابی مستدل و مستند داده شود.

در باره پیشینه موضوع مقالاتی به بررسی حدود پرداخته‌اند که برخی از مرتبط ترین آنها عبارتند از: تأمل در حد و تعزیر جرائم با تکیه بر زمان و مکان، نوشته عبدالحکیم سلیمی در مجله مطالعات راهبردی زنان، 1381، شماره 17. نویسندگان در این مقاله سعی نموده برای عنصر زمان و مکان در تعزیرات و نه حدود نقشی را ثابت نماید. مطالعه تعزیرات منصوص شرعی در فقه و حقوق کیفری ایران. نوشته زجاجی، حمیدرضا و محمود مالیر در نشریه فصلنامه حقوق کیفری مرداد 98 شماره 27. نویسندگان در این مقاله به بررسی تعزیرات منصوص پرداخته و بحثی را در باره حدود مصرّح مطرح ننموده چنان که پیداست این مقالات به کلی متفاوت از بحث پژوهش حاضر و براین اساس بر حسب جستجوی نگارنده، نوشته ای مستقل و جامع در باره این موضوع به نگارش درنیامده است.

بر این اساس آوردن دیدگاه برخی از نو اندیشان در موضوع بحث و پاسخ به آنها با استناد به آیات ناظر به حدود و تبیین نحوه جعل کیفرهای مصرّح به گونه قضایای حقیقیه که توضیح آن در ادامه خواهد آمد همراه با تبیین جامعیت و جاودانگی آموزه های قرآنی و همچنین آوردن روایات مربوطه و دیدگاه برخی از فقیهان نامدار امامی که به ماهیت باز دارندگی حدود تصریح نموده اند به منظور شبهه زدائی از حدود مصرّح در قرآن کریم و ارائه پیشنهاد به حوزه های علمیه مبنی بر تدوین برنامه آموزشی برای سطوح متناسب آموزشی. (پایه 6 تا پایان دروس خارج) با عنوان بررسی مصالح، مفاسد، حکمتها و اسرار احکام شرعی، از نو آوریهای این پژوهش به شمار می آید.

برخی از واژه نگاران در تعریف حد گفته اند: جدا کردن دو چیز از همدیگر به گونه ای که با هم مخلوط نشوند و حد الزنا و حد الخمر حدی که بر زنا کار یا شرابخوار زده می شود تا مانع ارتکاب دو باره او و نیز بازدارندگی برای افراد دیگر باشد. (ابن منظور، 3: 1414/ 140؛ فراهیدی، 1410: 3/ 19؛ ابن عباد، 1414: 2/ 306) در باره معنای اصطلاحی حد چنین آمده: حد عبارت است از تادیب خاص برای کسی که مرتکب جرمهائی شده و دارای مجازات معینی در شرع است. (عاملی، 1410: 11/9 و 129) با توجه به آن چه بیان شد باید گفت مناسبت بین معنای شرعی و لغوی در آن است که اجرای حدود وسیله ای برای باز داشتن مردم از جرم و گناه و به نحوی دارای بازدارندگی و صیانت نمودن از انسان نسبت به زشتیها و پلیدیها و پاسداری از جان و عرض و مال و برقراری امنیت روانی، اجتماعی و اقتصادی است

عادات جاهلی

در اصطلاح قرآن و حدیث، به دوره عرب پیش از اسلام جاهلیت اطلاق شده است. در آن زمان، افکار اکثر جامعه کفرآمیز و اعتقادات شرک آمیز در بین مردم رواج داشت. (سید جوادى و...، 1380 ش، ج 5، ص 281) واژه جاهلیت چهار بار در قرآن همراه با نکوهش به کار رفته (آل عمران، 154؛ مائده، 50؛ احزاب، 33؛ فتح، 26) از مهمترین عادات جاهلی پس از شرک، خشم به هنگام دختر دار شدن و زنده به گور کردن دختران بوده است که خداوند در قرآن کریم آن را تقبیح و از آن بر حذر نموده. (نحل، 58؛ زخرف، 17؛ نحل، 59؛ تکویر، 8 و 9) عادت دیگر شرابخواری و فحشاء بوده است. (نحل، 67؛ بقره، 219؛ نساء، 43؛ مائده، 90) در این میان عادت زشت دیگر عصر جاهلی، تجاوز و فحشاء بوده که خداوند نهی نموده. (اعراف، 33) در برخی از تفاسیر چنین آمده: فواحش، گناهانی هستند که حد اعلاى زشتی و شناعة را دارند، مثل زنا و لواط و منظور از (اثم) گناهانی است که باعث انحطاط، ذلت و سقوط در زندگی می گردند، مثل می خواری و قماربازی و مراد از فاحشه آشکار همان زنا و لواط ظاهر و آشکار است (طبرسی، 1372، 4/ 640؛ مکارم شیرازی، 1374، 6/ 156) آنان هم چنین به کشتار یکدیگر می پرداختند که خداوند آنها را نهی نموده است. (اسراء، 33) برخی نوشته اند: جنگ و خونریزی، غارت و سرقت از افتخارات اعراب به شمار می آمد. آنان در اشعار خود، این خصلت زشت را مورد ستایش قرار می دادند و ترک آن را ننگ می دانسته، به بهانه های اندک جنگ و خونریزی برپا و گاهی سالیانی به طول می انجامید. از جمله بهانه هایی که موجبات جنگ را به وجود می آورد، راهزنی، شهوت پرستی، زنا، سرقت، غارت و زورگویی و... بوده است. (سید جوادى و...، 1380 ش، ج 6، ص 251). اینها مهمترین عادات عصر جاهلی بوده و برخی از عادات دیگر که از موضوع بحث ما خارج می باشد

اینک قبل از ورود به موضوع بحث و بیان آیات و روایات ناظر به حدود و تحلیل و بررسی آنها در ابتدا به عنوان یادآوری به باورمندان به مقطعی بودن حدود و کیفرهای منصوص شرعی وارد شده حتی در قرآن کریم توضیحی کوتاه در باره جامعیت و جاودانگی قرآن کریم و دستورات و احکام مصرح آن از جمله حدود و کیفرهای شرعی به عنوان اصل موضوعی تقدیم و در ادامه آیاتی که در آن حد زنا، سرقت، قذف، و محاربه بیان شده مورد بحث و بررسی و سپس به نحوه جعل آنها به گونه قضایای حقیقیه می پردازیم و در ادامه روایات مربوطه و دیدگاه برخی از فقهای معروف امامیه را نیز در این رابطه به منظور بهره مندی و نیز احکام و اتقان بیشتر بیان خواهیم نمود.

2. جامعیت قرآن و ابدی بودن احکام الهی

جامعیت قرآن (نحل/89؛ یوسف/111) غیر مقطعی بودن آموزه های آن و کامل بودن دین اسلام (انعام/19؛ فصلت/42؛ حجر/9؛ روم/30؛ سبا/28؛ حشر/7؛ مائده/3) و همچنین خاتمیت نبوت پیامبر اسلام □ (احزاب/40) و لزوم پیروی از امر و نهی پیامبر اسلام □ بر اساس: ما آتاکم الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا. (حشر/7)، از باورهای مورد اتفاق همه مسلمانان بوده و مبتنی بر یک سلسله از مبانی و معیارهایی است که در جای خود به اثبات رسیده است. (نهج البلاغه، 1383: خطبه 198، مطهری، 1375: 175-183؛ جوادی آملی، 1387: 31/1؛ امام خمینی، 1368: 153-161؛ طباطبائی، بی تا: 20-24). علاوه بر این، اصولاً هیچ حکمی از احکامی که به صراحت در قرآن کریم بیان شده است (جز موارد نسخ)، از آنجا که وحی الهی است حتی برای پیامبر اسلام □ امکان تغییر آن وجود ندارد. «قُلْ ما یكونُ لی اَنْ اُبدِلَهُ مِنْ تِلْقاءِ نَفْسِی اِنْ اَتَّبِعْ اِلَّا ما یوحِی اِلَیَّ اِنِّیْ اُخافُ اِنْ عَصِیتُ رَبِّیْ عَذابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ» (یونس / 15)

برخی از مفسران نوشته اند: آیه فوق، پیشنهاد مشرکان به پیامبر □ را چنین حکایت می کند: آنها از پیامبر خواستند که قرآنی بیاورد که کاملاً غیر از این قرآن باشد و یا با کم و زیاد کردن، آن را تحریف کند؛ چراکه این قرآن دین تازه ای برای آنها آورده است؛ آنها از محمد □ درخواست کردند که قرآنی برای آنان بیاورد که دین و آداب تقلیدی ایشان را بپذیرد و یا دست کم، آنچه را که آنان را خوش نمی آید از قرآن حذف کند. اکنون این پرسش به ذهن می رسد که چه تفاوتی وجود دارد میان خواسته مشرکان دوره جاهلیت و خواسته بسیاری از جوانان متمدن قرن بیستم که می گویند: چرا دین و چرا حلال و حرام؟. (مغنیه، 1378: 4/ 227) مرحوم طبرسی: آیه ناظر به درخواست مشرکان مبنی بر آوردن قرآنی که در آن نهی از پرستش لات و عزی، مناه و هبل نباشد. (طبرسی، 1372: 5/ 145) این آیه به صراحت بر عدم امکان تغییر قرآن و احکام بیان شده در آن به عنوان یک اصل اساسی دلالت دارد و عمومیت آن شامل حدود نیز می شود.

بر این اساس طرح لزوم تبعیت از عرف زمان و تغییر حدود شرعی همانند درخواست کنندگان تغییر قرآن کریم به دلیل برخی از معارف و احکام بیان شده در آن است که مورد پذیرش قرار نگرفته است. علاوه بر این در آیاتی بیانات پیامبر اسلام □ به منزله وحی قلمداد و بر لزوم پیروی از ایشان در کنار پیروی از دستورات خداوند، تأکید شده است: وَ ما یَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى اِنْ هُوَ اِلَّا وَحْیٌ یُّوحِی. (نجم / 3 و 4؛ وَ اِنَّهٗ لَتَنْزِیلٌ رَّبِّ الْعَالَمِیْنَ. نَزَلَ بِهٖ الرُّوحُ الْاَمِیْن. عَلٰی قَلْبِکَ لِتَكُوْنَ مِنَ الْمُنْذِرِیْنَ « (شعراء / 192-194؛ نجم/3-4؛ نساء/59؛ آل عمران/32 و 132؛ حشر/9؛ مائده/92؛ انفال/20 و 46؛ نور/54)

علاوه بر قرآن کریم در روایات نیز بر استمرار و تغییر ناپذیری احکام الهی تأکید شده، چنان که از پیامبر □ نقل شده: « اَیُّهَا النَّاسُ حَلَالٌ حَلَالٌ اِلَیَّ یَوْمِ الْقِیَامَةِ وَ حَرَامٌ حَرَامٌ اِلَیَّ یَوْمِ الْقِیَامَةِ اَلَا وَ قَدْ بَیَّنَھُمَا اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِی الْکِتَابِ وَ بَیَّنَھُمَا لَکُم فِی سُنَّتِی وَ سِیرَتِی » (حر عاملی، بی تا: 124/18؛ مجلسی، 1403: 280/71) و در موردی آمده: حلال قرآن راحلال و حرام قرآن را حرام شمرده و به احکام عمل نمائید. (مجلسی، 1403: 260/2) واز امام باقر □ روایت

شده: فَجَاءَ بِالْقُرْآنِ وَ بَشَرِيعَتِهِ وَ مِنْهَا جِه؛ فَحَلَّالُهُ خَلَّالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (کلینی، 1407: 2/ 17؛ مجلسی، 1403: 213/17).

بر این اساس و با توجه به آن چه در ادامه بیان خواهد شد روشن است که علاوه بر آن که احکام منصوص شرعی به طور ابدی جعل شده‌اند (به ویژه آنجا که به صورت قضایای حقیقیه جعل و تشریع شده باشند)، سرّ خاتمیت نبوت پیامبر اعظم □ نیز به معنای خاتمیت و بقاء دین او از جمله احکام بیان شده در قرآن کریم می باشد. نتیجه آن که احکام یا حدود بیان شده در قرآن کریم و سنت قطعی همانند حد و حرمت زنا، سرقت، قذف، تهمت و شرب خمر و ... قابل تغییر نمی باشد.

بر این نکته باید تأکید کنیم که فرق است بین احکام و مقرراتی که به صراحت در قرآن کریم یا سنت قطعی معصومان □ بیان شده و بین فتاوی که از سوی مجتهدان، استنباط و ابراز می شود.

در قسم اول (احکام مصرّح) به هیچ وجه تغییر راه ندارد اما در قسم دوم (فتاوا) چون مبتنی بر قواعدی همانند: مطلق و مقید، عام و خاص، مجمل و مبین، ناسخ و منسوخ و ... می باشد و مجتهدان نیز معصوم و مصون از اشتباه نمی باشند به دلیل امکان خطا، تغییر برخی از فتاوی ابراز شده از سوی آنان امری ممکن می باشد.

با این وجود چنان که اشاره شد به دلائلی، برخی از دانشیان با موقتی دانستن حدود و قصاص، هدف از قصاص و حدود را مهار کردن عادلانه عادات عرب جاهلی دانسته و نه جعل قانون ابدی و در این باره به صراحت چنین نوشته اند: هیچ دلیلی نداریم که احکام مذکور در قرآن برای مسلمانان امروز نیز التزام شرعی داشته باشد زیرا برای نمونه قصاص در قرآن برای محدود ساختن انتقام کشی های اعراب آن عصر بوده است نه تعیین مجازات ابدی. (مجتهد شبستری، 1410: 60. نقل در مجله مطالعات اسلامی، 1388: شماره 82-30/83). همو در جایی دیگر نوشته است: شواهد و قرائن نشان می دهد که هدف احکام حدود و قصاص و دیات به گونه ای، مهار کردن عادلانه و اخلاقی انتقام کشی رایج میان اعراب آن عصر بوده و نه قانونگذاری. (مجتهد شبستری، 1379: 171) گاهی این مسأله به گونه ای دیگر مطرح شده می گویند: رفتارها و مجازات های غیرانسانی صحیح نیست و لو به حکم قانون وضع و اجرا گردد و در تعریف رفتار غیرانسانی آورده اند. رفتاری است که به صورت عمدی موجب ایجاد درد و رنج شدید روحی یا جسمی گردد. (شیری، 1372: 10؛ رحیمی نژاد، 1387: 108-111) و در نقد احکام جزایی اسلام در برخی از نگاشته ها چنین آمده است: گروهی با مقایسه قوانین دینی با قوانین عرفی بر این باورند چنان که قوانین عرفی همواره در طول قرون و اعصار تغییر یافته و یا در حال تغییر است قوانین شرعی نیز از این قاعده استثناء نیست. (غفوری، 1373: 27-30؛ و نیز بنگرید: رحیمی نژاد، 1387: 108) درباره تعزیرات یا اجرای حدود در جرایم بر ضد حیثیت اشخاص بنگرید: ولیدی، 1381: 329-375) برخی دیگر گفته اند: ما در متن فقه یا شریعت احکامی داریم که امروزه خشن تلقی می شوند... باید به این موضوع از جانب دیگر هم نظر کنیم و بپرسیم آیا ما این احکام را روش هایی برای پیشگیری از دزدی و زنا می دانیم یا خودشان را فی حد ذاته واجد موضوعیت تلقی می کنیم (صادقی تهرانی، 1386: 357-36). در ادامه به منظور پاسخ از این گونه شبهات به بیان و بررسی آیات ناظر به حدود و به نحوه جعل و تشریع آنها در قالب قضایای حقیقیه می پردازیم.

3. حدود و آیات قرآنی

در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که به صراحت حد زنا، سرقت، قذف و محاربه را بیان می نماید. در این آیات تعبیری همانند جلد (فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِئَةً جَلْدَةً. نور/ 2)، ایذاء (وَاللَّذَانِ يَأْتِيَانِيهَا مِنْكُمْ فَأَذُوهُمَا. نساء/ 16)، عذاب (وَلْيَشْهَدْ عَذَابُهُمَا. نور/ 2)، نکال (وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالاً مَّائِدَه/ 38) به کار رفته اند. چنان که بیان خواهد شد از این تعبیر به دست می آید که این کیفرها ماهیت بازدارندگی و پیشگیری داشته و برای صیانت از حقوق اساسی، نظم عمومی و ایجاد امنیت روحی و روانی برای یک جامعه دینی و وابسته به ارزشهای اخلاقی و انسانی می باشد که نمی تواند مقطعی تلقی شود زیرا هر یک از آن چه بیان شد مانند پیشگیری از جرم، صیانت از حقوق و ... دارای حسن ذاتی بوده و نمی تواند محدود، مختص و فقط متناظر به عصر عرب جاهلی باشد. از این رو نگاهی خواهیم داشت به آیات و روایات وارد شده در این باره.

1-3. حد زنا

1-1-3. زناى محصنه

« أَلَا تَنبِيءُ يَاتِيَنَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِّسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِّنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا » (نساء/ 15).

فاحشه به معنای کار یا گفتار زشت است، آیه درصدد بیان مجازات زنان شوهردار و به اصطلاح زناى محصنه می باشد و جمله « او يجعل الله لهن سبيلا » دلالت دارد که حکم از ابتدا موقت بوده و نسخ نشده است. (مکارم شیرازی، 1374: 308/3؛ کیهراسی، 1405: 374/2) برخی دیگر گفته اند با آیه دوم سوره نور نسخ شده است. (فیض کاشانی، 1415: 430/1؛ ابن ابی حاتم، 1419: 893/3؛ ابن ادریس، بی تا: 304/1؛ طبرسی، 1372: 34/3؛ حقی بروسوی، بی تا: 201/1؛ سائیس، بی تا: 240؛ فخر رازی، 1420: 350/23؛ بیضاوی، 1418: 64/2؛ طوسی، بی تا: 142/3). صرف نظر از این بحث این آیه با توجه به سیاق آن که حکم زناکار را حبس ابد می داند که خود نوعی بازدارندگی را می رساند.

2-1-3. جزاء فحشاء

« وَاللَّذَانِ يَأْتِيَانِيهَا مِنْكُمْ فَأَذُوهُمَا فَإِنْ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَّحِيمًا » (نساء/ 16).

اذیت در لغت به معنای مطلق ضرر اعم از جانی، جسمی، دنیوی و اخروی می باشد. (فراهیدی، 1410: 206/8؛ ابن منظور، 1414: 27/14؛ طریحی، 1375: 24/1؛ راغب اصفهانی، 1412: 71) مراد از «أذوهما» توبیخ یا شلاق است. (بلاغی، 1420: 58/2؛ حسینی جرجانی، 1404: 655/2). این آیات دلالت دارند که زناکار اگر محصن باشد کیفر او حبس ابد و الا ایذاء می باشد. (مکارم شیرازی، 1374: 310/3) در این باره می توان گفت آیه مورد بحث ناظر به فرهنگ سازی دینی و نوعی تهدید به منظور پیشگیری از ناهنجاریهای اخلاقی است.

« الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِئَةً جَلْدَةً وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ » (نور/ 2)

برخی نوشته اند: حد زنا صد تازیانه است، این حکم در چند صورت تخصیص خورده است. اول این که اگر زنا کار محصن باشد یا یکی از این دو محصن باشد، باید سنگسار شود، دوم این که اگر برده باشند حد زنا نصف حد زنا افراد آزاد می باشد. (علامه طباطبایی، 1417: 79/15) زنا به عنف نیز از عموم آیه به وسیله روایات تخصیص خورده و مجازات در این مورد قتل می باشد.

برخی دیگر آورده اند: ترک اقامه حدود کما و کیفاً ناشی از عدم ایمان به خدا است. (حسینی جرجانی، 1404: 606/2) و برخی با استفاده از لفظ « مِئَةً جَلْدَةً » نوشته اند: آیه دلالت دارد که شلاق باید بر پوست بدن باشد. (آل غازی، 1382: 106/6) آیه مشتمل بر سه دستور است، حکم مجازات زناکاران، نهی از محبت های بی مورد درباره آنان و حضور جمعی از مؤمنان به هنگام مجازات آنان. (مکارم شیرازی، 1374: 359/14؛ فخررازی، 1420: 23: 317)

آنچه از آیات استفاده می شود این است که: رأفت و ترحم بر زناکار در رابطه با اجرای حدود الهی جایز نبوده بلکه مفید نوعی برخورد شدید به منظور باز دارندگی و صیانت از ارزشهای دینی است.

2-3. حد قذف

1-2-3. مجازات دنیوی قذف

« وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ
الْفَاسِقُونَ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِن بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ » (نور/ 4-5)

از آنجا که برای زنا در اسلام مجازاتی منظور شده و ممکن است افراد مغرض و بی تقوا حریم بی گناهی را مورد تعرض قرار داده حقوق اساسی آنان را نادیده و به آنان اتهام زنا بزنند تا آبروی آنان را ببرند. این آیات برای جلوگیری از چنین کار زشتی نازل شده، مجازات هشتاد تازیانه را مقرر نموده است.

از آیات فوق چنین به دست می آید که تهمت زنا علاوه بر کیفر فوق برای تهمت زننده، فسق و مردود بودن شهادت او و نیز بی اعتباری سخن او را در جامعه اسلامی در پی دارد مگر برای کسانی که توبه نموده و خود را اصلاح نمایند. قطعاً مراد از اصلاح در اینجا تکذیب سخنان گذشته خود از سوی تهمت زننده و اعاده حیثیت برای متهم می باشد نه صرف پشیمانی و استغفار. (طبرسی، 1372: 200/7؛ طباطبایی، 1417: 82/15؛ مکارم شیرازی، 1374: 375/14) آیا چنین مجازاتی به منظور صیانت از حقوق اساسی افراد نیست؟

2-2-3. مجازات اخروی قذف

« إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ » (نور/ 23)

آیه به صراحت اتهام به زنان پاکدامن را موجب دوری از رحمت الهی در دنیا و آخرت و نیز عذاب عظیم دانسته است. برخی اصرار دارند که آیه، محدود به تهمت زندگان به یکی از همسران پیامبر اسلام □ (عائشه) می باشد. (فخر رازی، 1420: 352/23؛ بغوی، 1420: 396/3؛ ابن عطیه، 1422: 173/4؛ میبدی، 1371: 508/6) اما دلیلی بر این محدودیت وجود ندارد. (مکارم شیرازی، 1374: 418/14) و حکم آیه عام است. (طباطبایی، 1417: 94/15؛ طبرسی، 1372: 211/7؛ زمخشری، 1407، 223/3؛ سیدقطب، 1412: 2490/4) روشن است که چنین کیفری برای صیانت از حقوق افراد و ایجاد امنیت روحی و اجتماعی است.

3-3. حد محارب

3-3-1. کیفر محارب

«إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِّنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (مائده/33)

3-3-2. بیان یک استثنا

«إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِن قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» (مائده/34)

مفاد آیات این است که: کیفر محارب یکی از چهار مجازات است نخست این که کشته شود دیگر به دار آویخته شود سوم دست و پای آنها به طور مخالف قطع شود (دست راست با پای چپ) چهارم این که تبعید شود این مجازات برای کسی است که با تهدید به اسلحه به جان یا مال مردم تجاوز کند. اما در ترتیبی یا تخییری بودن حد محارب اختلاف است. برخی تخییری ندانسته، متناسب با جرمی می دانند که از محارب سرزده. (مکارم شیرازی، 1374: 360/4؛ نجفی، بی تا: 573/41؛ طباطبایی، 1417: 327/5؛ خوئی، 1410: 51) برخی قائل به تخییر شده اند. (امام خمینی، 1424: 2/444؛ ابن العربی، بی تا: 599/2؛ جصاص، 1405: 55/4؛ ابن ادریس، بی تا: 128/1).

3-4. حد سرقت

«وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (مائده/38-39)

این آیات درباره حد دزد می باشد که باید دست او قطع گردد مراد از کلمه «نکالاً» به اعتقاد برخی مجازاتی است که به منظور پیشگیری و یا ترک گناه اجرا می شود. (مکارم شیرازی، 1374: 375/4)

با توجه به این که در برخی از آیات پیش گفته کلمه عذاب به کار رفته است (نور/2) و در اثبات بازدارندگی و صیانت از حقوق اساسی افراد می تواند تأثیر گذار باشد، بحثی کوتاه در این باره مناسب به نظر می رسد. برخی آورده اند: هرگاه چیزی را از فردی منع کنی همانا او را عذاب کرده ای. (فراهیدی، 1410: 103/2؛ ابن عباد، 1414: 467/1؛ ابن فارس، 1404: 259/4؛ جوهری، 1410: 178) برخی معتقدند: عذاب، درد شدید و طاقت فرسا است و هرگاه چیزی

را از دیگری منع کنی و محروم سازی او را عذاب کرده‌ای (راغب، 1412: 554؛ ابن اثیر، بی‌تا: 193/3؛ ابن منظور، 1404: 583/1).

بنابراین با توجه به کاربرد این کلمه در ادبیات عرب و نیز با توجه به سبک و سیاق آیات وارد شده در باره حدود، به دست می‌آید که اجرای حد، در بر دارنده نوعی درد برای محکوم و در حضور گروهی از مؤمنان صورت می‌گیرد تا جنبه باز دارندگی و عبرت داشته باشد. در برخی از آیات به صراحت توصیه به عدم رأفت و مهربانی با محکوم شده است. (نور/ 2). همچنین قطع دست، در مورد دزد (مأنده/ 39-38) و دست و پا در مورد محارب. (مأنده/ 34-33)، زدن صد تازیانه بر زناکار، هشتاد تازیانه بر تهمت زننده، بیانگر این است که این همه متناظر به پیشگیری، بازدارندگی و در راستای برقراری امنیت روحی و روانی جامعه می‌باشد.

5. چگونگی تشریع حدود و تاثیر آن بر استمرار.

در اصول فقه و نیز منطق چنین بیان شده که بیان قضایا به یکی از سه صورت خارجی، ذهنیه و حقیقیه انجام می‌شود و در قضیه حقیقیه حکم و محمول به طبیعت و ذات موضوع تعلق می‌گیرد با قطع نظر از این که موضوع در گذشته، حال یا در آینده تحقق می‌یابد. صحت و صدق چنین قضیه‌ای با نفس الامر معنا می‌یابد مثلاً: انسان حیوان ناطق است. حکم به طبیعت انسان تعلق گرفته و شامل همه انسانها در همه زمانها می‌شود علت این که حکم در قضایای حقیقیه شامل تمامی افراد موضوع (اعم از تقدیری و فعلی) می‌شود، این است که حکم در این گونه قضایا روی طبیعت موضوع رفته است برخلاف قضایای خارجی که حکم روی افراد رفته است نه طبیعت، و هر کجا که طبیعت یک شیء، محقق و موجود شود، لوازم آن نمی‌تواند از آن منفک گردد؛ برای مثال در قضیه «زوایای مثلث مساوی با صد و هشتاد درجه است» حکم روی طبیعت و ماهیت مثلث رفته است و طبیعت مثلث از آن جهت که مثلث است، نمی‌تواند به جز این باشد، اگر فرض کنیم مثلث دیگری نیز، غیر از مثلث‌های موجود، تحقق پیدا کند باز همین حکم را خواهد داشت

در شریعت اسلامی احکام شرعی اغلب به نحو قضایای حقیقی تشریع شده است. این روش تشریع احکام شریعت باعث می‌شود که حکم شریعت از جهت دامنه زمانی، هیچ‌گاه به عصر خاصی اختصاص نیابد و تمام مصادیق را شامل شود. در مورد حدود منصوص در قرآن کریم و سنت قطعی همین گونه از جعل وجود دارد و نحوه دیگری از جعل در آنها متصور نمی‌باشد نه به گونه قضیه خارجی و نه ذهنیه بر این اساس قوانینی که در مقام قانونگذاری وضع می‌شود مانند حدود از نوع قضایای حقیقیه بوده و زمان و مکان خاصی در آن ملحوظ نمی‌باشد. مانند: الرَّائِيَةُ وَالزَّانِيَةُ فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِئَةً جَلْدَةً. وَ: السَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا. وَ: إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا. این نوع از جعل و انشاء حکم، مفید دوام و استمرار است علاوه بر این، برخی قضایای حقیقیه در متون شریعت را قضیه کلیه توصیف و مقدّرالوجود گرفته و تمسک به اطلاق را نیز مطرح نموده‌اند. (نائینی، 1376/77: تبریزی، 1387: 4/ 283؛ محقق داماد، 1382: 7/ 543) لازم به یاد آوری است چنان که اشاره شد اگر چه برخی، حدود الهی را نوعی انتقام کشی برای مهار عادات جاهلی قلمداد نموده‌اند و انتقام تعریف شده به سرزنش و نکوهش، توبیخ کردن و یا تلافی نمودن (مصطفوی، 1360: 12/ 228؛ راغب اصفهانی، 1417: 504؛ هاشمی شاهرودی،

1426: 1/ 681؛ عمید، 1389: 125؛ سجادی، 1373: 1/ 312) اما باید توجه نمود که ماهیت هیچکدام از کیفرهای شرعی و هدف از آنها با نظر به مقاصد شریعت که حفظ جان، دین، مال، آبرو و عقل است و نیز تبعیت احکام از مصالح و مفاسد واقعی که در جای خود به اثبات رسیده. (عاملی، بی تا: 38 و 448؛ فاضل مقداد، 1404: 1/ 15؛ نجفی، بی تا: 41 / 258) نمی تواند انتقام کشی باشد. و با نظر به جعل آنها به گونه قضایای حقیقیه نمی تواند مقطعی و محدود به عصر عرب جاهلی باشد. بر این اساس چنین احکامی، اختصاص به زمان خاص و یا فرد خاصی ندارد شامل همه افراد در همه زمانها می شود.

6. حدود، بازدارندگی و صیانت بخشی

درباره اجرای حدود، روایات فراوانی وارد شده است که امامان معصوم □ بر اجرای حدود تاکید نموده اند. این خود می تواند شاهدی مهم بر عدم مقطعی بودن حدود و اجرای آن در همسویی با قرآن کریم باشد در این میان تعبیرهایی وجود دارد که به صراحت دلالت بر بازدارندگی، پیشگیری، صیانت از حقوق اساسی، ایجاد نظم و امنیت، فراگیری، اجرا و تامین عدالت، جلوگیری از نابسامانیهای اجتماعی، مبارزه با هواها و هوسهای برهم زننده آرامش جامعه، باز اجتماعی کردن مجرم و اصلاح او دارد و می تواند ناظر به تبیین ماهیت قانونگذاری در حدود باشد. (طباطبایی، 1417: 5/ 329؛ ماوردی، 1422: 2). این روایات در ادامه بیان می شود. در روایتی موسی بن جعفر □ به سند موثق در ذیل آیه شریفه: «يُخَيِّ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» (روم/ 19) فرموده اند: مراد از آن، زنده کردن زمین با آب باران نیست بلکه برانگیختن مردانی است که عدالت را احیاء می کنند و زمین به خاطر احیای عدالت، زنده می گردد و جز این نیست که اقامه ی حدود الهی در زمین به مراتب سودمندتر از بارانی است که چهل روز ببارد. (حرّ عاملی، بی تا: 12/ 28؛ کلینی، 1407: 7/ 174 ح 2 و 3؛ طوسی، 1407: 10/ 146) پیام این روایات آن است که اجرای حدود به نا بسامانیهای اجتماعی نشأت گرفته از این گونه جرائم پایان بخشیده و همانند باران دارای برکات فروانی است.

تعبیر به نکال در برخی از حدود (مأئده/ 38) به گونه ای اشاره به ماهیت بازدارندگی دارد چنان که در باره معنای نکال گفته شده: نکال به معنای واقع شدن در مضیقه و عقب نشینی است. (مصطفوی، 1380: 1/ 340). روایات ناظر به اجرای حدود. (کلینی، 1407: 7/ 186 و 214 و 223؛ طوسی، 1390: 4/ 238؛ مجلسی، 1406: 16/ 21؛ حرّ عاملی، بی تا: 18/ 369 و 370؛ نوری، 1408: 18/ 39؛ طوسی، 1407: 10/ 2؛ بروجردی، 1386: 30/ 672). هم دلالت بر بازدارندگی دارد چنان که برخی از اندیشمندان. (مکارم شیرازی، 1374: 4/ 360؛ طبرسی، 1372: 3/ 291؛ طباطبایی، 1417: 5/ 327؛ نجفی، بی تا: 41/ 573-579؛ مفید، 1410: 8.4؛ مکارم شیرازی، 1425: 117؛ موسوی اردبیلی، 1385: 1/ 588) همین نظر را ابراز نموده اند.

از آنجا که همه عقلا در امور خود به کار شناس مربوطه مراجعه می نمایند و نظر کارشناسان در هر رشته ای مورد قبول و پذیرش آنان می باشد در این قسمت دیدگاه تنی چند از فقهای امامیه را به عنوان نظر کار شناسان دین، در موضوع بحث که همه بر اجرای حدود تاکید نموده و آن را غیر مقطعی دانسته اند، اشاره می نماییم.

شیخ طوسی (ره) در مورد حد شرب خمر و حد زانی مطالبی را بیان و بر اجرای حد در هر دو مورد با تحقق شرائط تاکید نموده است. (شیخ طوسی، 1400: 710-712؛ 1400: 701). همچنین محقق حلی (ره) نیز بر اجرای حد اصرار نموده (محقق حلی، 1408: 4، 144 و 156؛ محقق حلی، 1418: 1، 216؛ محقق حلی، 1412: 299/3) علامه حلی (ره) نیز درباره حد زنا و شرب خمر مطالبی را بیان و به لزوم اجرای حد به نحو مقرر تاکید نموده. (علامه حلی، 1413: 530/3؛ 551/3؛ علامه حلی، 1410: 2، 173) صاحب جواهر (ره) نیز معتقد به اجرای حد به نحو مقرر است. (نجفی، بی تا، 360/41، 41، 460). بسیاری دیگر از فقهای امامیه به اجرای حدود تصریح نموده اند. (ابن سعید حلی، 1405: 551 و 558؛ فاضل آبی، 1417: 2، 552؛ عمیدی، 1416: 595/3؛ حلی، (فخرالمحققین)، 1387: 481/4؛ شهید اول، 1414: 203/4؛ امام خمینی، 1424: 466/2؛ قمی، بی تا: 14). به نظر می رسد این تأکیدها برای صیانت از حقوق اساسی، امنیت جسمی، روحی و روانی جامعه یا ایجاد بازدارندگی و تأمین مصالح عمومی برای جامعه اسلامی است.

نتیجه گیری

از مطالب پیش گفته به دست آمد که بر خلاف پندار برخی از دانشیان، حدود مصرّح در قرآن و سنت قطعی مانند حد زنا، حد قذف، حد سرقت، حد محارب اختصاص به صدر اسلام نداشته و با نظر به این که احکام دینی تابع مصالح و مفاسد واقعی بوده و به هدف جلب منفعت و یا دفع مفسده برای مکلفان در همه زمانها جعل شده اند. اصولاً انتقام کشی و مهار عادات عرب جاهلی از هیچ کدام از دلائل یاد شده قابل برداشت نبوده و چنین ادعائی صرفاً پنداری فاقد دلیل می باشد علاوه بر آن نحوه جعل کیفرهای منصوص در آیات و نیز روایاتی که شرح آن گذشت به گونه قضایای حقیقیه، نمی توانند مقطعی باشند. چنان که دیگر احکام فقهی مصرّح در قرآن که به این گونه جعل شده باشند نیز چنین اند. هم چنین به دست آمد که، با توجه به بازدارندگی، پیشگیری، صیانت از حقوق اساسی، ایجاد نظم و امنیت، فراگیری، اجرا و تأمین عدالت، جلوگیری از نابسامانیهای اجتماعی، مبارزه با هواها و هوسهای برهم زننده آرامش جامعه، باز اجتماعی کردن مجرم و اصلاح او و حمایت از بزه دیده، کیفرهای مصرّح در قرآن کریم و روایات قطعی به عنوان قانون مطرح گردیده و نه احکامی مقطعی و محدود و منحصر به عصر عرب جاهلی.

پیشنهاد

در پایان به برنامه ریزان حوزه های علمیه، دانشگاههای مرتبط و نیز پژوهشگاهها پیشنهاد می شود به منظور تبیین علل و اسرار احکام شرعی و رفع شبهات، اقدام به تدوین برنامه آموزشی و پژوهشی با عنوان تحلیل و بررسی اسرار و حکمت احکام شرعی برای سطوح متناسب آموزشی و پژوهشی (پایه 6 تا پایان دروس خارج و دانشجویان تحصیلات تکمیلی در رشته های مرتبط) نموده و نیز همه اندیشمندان اعم از حقوقدانان، جامعه شناسان، پژوهشگران و روانشناسان دغدغه مند به ویژه فقهای عظام در حوزه های علمیه تلاش کنند تا با استفاده از آموزه های وحیانی و میراث عظیم روایی به کمک عقل، فوائد، مصالح و مفاسد واقعی و اسرار احکام الهی به ویژه در حدود، قصاص و دیات را بیش از پیش تبیین نمایند. زیرا چنان که بیان شد تمامی احکام شرعی، از جمله حدود، دارای مصالح و مفاسد واقعی

و نفس الامرى بوده، كه در صورت فهم و تبیین درست و كامل، مى تواند زمينه ساز رشد و بالندگى و نيز توجه بيشتر به آموزه هاى دينى و تثبیت باورهاى مؤمنانه و دفع شبهات مربوطه باشد.

منابع

قرآن كريم. ترجمه آيت الله مكارم شيرازى.

نهج البلاغه، ترجمه دشتى، محمد، قم، مؤسسه تحقيقاتى امير المؤمنين (عليه السلام)، 1383 ش.

1. ابن ابى حاتم، عبدالرحمن بن محمد، (1419ق) تفسير القرآن العظيم، عربستان سعودى، مكتبة نزار

مصطفى الباز.

2. ابن اثير، مبارك بن محمد، (بى تا). النهاية فى غريب الحديث و الاثر، قم، مؤسسه مطبوعاتى اسماعيليان.

3. ابن ادریس شافعى، محمد، (بى تا) احكام القرآن، بى جا.

4. ابن العربى، محمد بن عبدالله، (بى تا) احكام القرآن، بى جا.

5. ابن عباد، صاحب بن عباد، (1414ق). المحيط فى اللغة، بيروت، عالم الكتاب.

6. ابن عطيه اندلسى، عبدالحق بن غالب، (1422ق) المحرر الوجيز، بيروت، دارالكتب العلميه.

7. ابن فارس، احمد، (1404ق) معجم مقاييس اللغة، قم انتشارات دفتر تبليغات اسلامى.

8. ابن كثير، اسماعيل بن عمر، (1419ق) تفسير القرآن الكريم، بيروت، دارالكتب العلميه.

9. ابن منظور، محمد بن مكرم، (1414ق) لسان العرب، بيروت، دار صادر.

10. آل غازى، عبدالقادر، بيان المعانى، (1382ق) دمشق، مطبعة الترقى.

11. بروجردى، حسين، (1386ش) جامع احاديث الشيعة، قم، انتشارات فرهنگ سبز.

12. بغوى، حسين بن مسعود، (1420ق) معالم التنزيل فى تفسير القرآن، بيروت: دار احياء التراث العربى.

13. بلاغى نجفى، محمدجواد، (1420ق) آلاء الرحمن فى تفسير القرآن، قم، بنياد بعثت.

14. بياضوى، عبد... بن عمر، (1418ق) انوار التنزيل واسرار التأويل، بيروت، دار احياء التراث العربى.

15. پیروزفر، سهیلا، (بهار وتابستان / 1388ش.) «روایات اسباب نزول» مجله مطالعات اسلامی، شماره 82-83، صص/ 20-21.
16. تبریزی، میرزا جواد، (1387 ش) دروس فی مسائل علم الأصول - قم، بی جا.
17. جصاص، احمد بن علی، (1405ق) احکام القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
18. جوادی آملی، (1378ش) عبدالله، تفسیر تسنیم، قم، مرکز نشر اسراء.
19. جوهری، اسماعیل، (1410ق) الصحاح فی اللغة، بیروت، دارالعلم.
20. حر عاملی، محمد بن حسن، (بی تا)، وسائل الشیعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
21. حسینی جرجانی، سیدامیر، (1404ق)، آیات الاحکام، تهران، انتشارات نوید.
22. حقی بروسوی، اسماعیل، (بی تا)، تفسیر روح البیان، بیروت، دارالفکر.
23. حلی، حسن بن یوسف، (1410ق)، ارشاد الازدهان الی احکام الایمان، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
24. حلی، حسن بن یوسف، (1413ق)، قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
25. حلی، محمد بن حسن، (فخرالمحققین)، (1387ش)، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، تهران، مؤسسه اسماعیلیان.
26. حلی، یحیی بن سعید، (1405ق)، الجامع للشرایع، قم، مؤسسه سید الشهداء العلمیه.
27. خمینی، سیدروح الله، (1368ش)، چهل حدیث، تهران، مرکز فرهنگی رجاء.
28. خمینی، سیدروح الله، (1424ق)، تحریر الوسیله، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
29. خوئی، سیدابوالقاسم، (1410ق)، تکملة منهاج الصالحین، قم، مدینه العلم.
30. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (1412ق)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالفکر.
31. رحیمی نژاد، اسماعیل، (1387ش)، کرامت انسانی در حقوق کیفری، تهران، بنیاد حقوقی میزان.
32. زمخشری، محمود، (1407ق)، الکشاف، بیروت، دار الکتاب العربی.
33. سائیس، محمدعلی، (بی تا)، تفسیر آیات الاحکام، بی جا.
34. سجادی، جعفر، (1373ش)، فرهنگ معارف اسلامی، تهران، کومش.

35. سید جوادی، احمد؛ خرمشاهی، بهاءالدین؛ و فانی، کامران، (1380) دایره المعارف تشیع، تهران، نشر شهید سعید محبی.
36. سید قطب، قطب بن ابراهیم، (1412ق)، فی ظلال القرآن، بیروت، دار الشروق.
37. شاهرودی، سید محمود و دیگران، (1426ق)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.
38. شیر، عباس، (1372ش)، حقوق جزای اسلامی، تهران، بی جا.
39. صادقی تهرانی، محمد، (1386ش)، نقدی بر دین پژوهی فلسفه معاصر، تهران، امید فردا.
40. طباطبایی، سید محمدحسین، (1417 ق)، المیزان فی تفسیر القرآن قم، انتشارات اسلامی.
41. طباطبایی، سید محمدحسین، (بی تا)، قرآن در اسلام، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
42. طبرسی، فضل بن حسن، (1372 ش)، مجمع البیان، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
43. طریحی، فخرالدین، (1375ش)، مجمع البحرین، تهران، کتاب فروشی مرتضوی.
44. طوسی، محمد بن حسن، (1390ق)، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، تحقیق: حسن خراسان، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
45. طوسی، محمد بن حسن، (1400ق)، النهایه فی مجرد الفقه والفتوی، بیروت، دارالکتب العربی.
46. طوسی، محمد بن حسن، (1407ق)، تهذیب الاحکام، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
47. طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
48. عاملی، محمد بن مکی (شهید اول)، (1414ق)، غایه المراد فی شرح نکت الارشاد، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
49. عاملی، محمد بن مکی (شهید اول) بی تا، القواعد والفوائد، قم، مکتبه المفید.
50. عاملی، (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، (1410ق)، الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدم شقیة (المحشی کلانتر) قم، کتابفروشی داوری.
51. عمیدی، سید عمید الدین بن محمد، (1416ق)، کنزالفوائد فی حل مشکلات القواعد، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
52. عمید، حسن، (۱۳۸۹ش)، فرهنگ فارسی عمید، تهران، آشجع.

53. غفوری، اکبر، (1373ش)، حقوق جنایی اسلام، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
54. فاضل آبی، حسن بن ابیطالب، (1417ق)، کشف الرموز فی شرح مختصر النافع، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
55. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله سیوری حلی، (1404ق)، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، قم، مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.
56. فخر رازی، محمد بن عمر، (1420ق)، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
57. فراهیدی، خلیل بن احمد، (1410 ق)، کتاب العین، قم، نشر هجرت.
58. فیض کاشانی، محسن، (1406ق)، الوافی، اصفهان، کتابخانه امام امیر المؤمنین (ع).
59. فیض کاشانی، محسن، (1415ق)، تفسیر الصافی، تهران، انتشارات الصدر.
60. قمی، محمد، (بی تا)، مبانئ تحریر الوسیله، بی جا.
61. کلینی، محمد بن یعقوب، (1407ق)، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
62. کیهراسی، علی بن محمد، (1405ق)، احکام القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه.
63. ماوردی، علی بن محمد، (1422ق)، الأحکام السلطانیه، بیروت: انتشارات دار الفکر.
64. مجتهد شبستری، محمد، (1379ش)، نقدی بر قرائت رسمی از دین، (بحرانها، چالشها، راه حلها)، تهران، انتشارات طرح نو.
65. مجلسی، محمدباقر، (1406ق)، ملاذ الاخیار فی فهم تهذیب الاخبار، قم، کتابخانه آیة... مرعشی نجفی.
66. مجلسی، محمدباقر، (1403ق)، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء.
67. مجلسی، محمد باقر، (بی تا)، حدود و قصاص و دیات، تهران، مؤسسه نشر آثار اسلامی.
68. محقق حلی، جعفر بن حسن، (1408ق)، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
69. محقق حلی، جعفر بن حسن، (1412ق)، نکت النهایه، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
70. محقق حلی، جعفر بن حسن، (1418ق)، المختصر النافع فی فقه الامامیه، قم، مؤسسه المطبوعات الدینیّه.
71. محقق داماد، محمد، (1382 ش)، المحاضرات، اصفهان، بی جا.
72. مصطفوی، حسن، (1360ش)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
73. مطهری، مرتضی، (1375ش)، ختم نبوت، قم، صدرا.

74. مفید، محمد بن محمد، (1410ق)، المقنعه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
75. مکارم شیرازی، ناصر، (1374ش)، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
76. مکارم شیرازی، ناصر، (1425ق)، تعزیر و گستره آن؛ قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب(ع).
77. میبدی، احمد بن ابی سعد، (1371ش)، کشف الاسرار، تهران، انتشارات امیر کبیر.
78. نائینی، محمد حسین، (1376 ش)، فوائد الأصول - قم، بی جا.
79. نجفی، محمدحسن، (بی تا)، جواهرالکلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
80. نوری، میرزا حسین، (1408ق)، مستدرک الوسائل، بیروت، مؤسسه آل البيت.
81. ولیدی، محمد صالح، (1381ش)، حقوق جزای اختصاصی، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
82. هاشمی شاهرودی، سید محمود، (1378ش)، بایسته های فقه جزا، تهران، نشر میزان.

Bibliography

Primary Sources (Qur'ān & Hadith)

1. *The Holy Qur'ān*. (in Arabic)
2. *Nahj al-Balāghah*. Translated by Dashtī, Muḥammad. Qom: Mu'assasat al-Taḥqīqātī Amīr al-Mu'minīn, 1383 [H.Sh.](#)/2004 A.D. (in Arabic)

Books & Secondary Sources

3. Ibn Abī Ḥātim, 'Abd al-Raḥmān ibn Muḥammad. (1419 A.H./1998 A.D.). *Tafsīr al-Qur'ān al-'Azīm*. Saudi Arabia: Maktabat Nizār Muṣṭafā al-Bāz. (in Arabic)
4. Ibn al-Athīr, Mubārak ibn Muḥammad. (n.d.). *Al-Nihāyah fī Gharīb al-Ḥadīth wa al-Athar*. Qom: Mu'assasat Ismā'īliyyān. (in Arabic)
5. Ibn Idrīs al-Shāfi'ī, Muḥammad. (n.d.). *Aḥkām al-Qur'ān*. n.p. (in Arabic)
6. Ibn al-'Arabī, Muḥammad ibn 'Abd Allāh. (n.d.). *Aḥkām al-Qur'ān*. n.p. (in Arabic)
7. Ibn 'Abbād, Ṣāhib ibn 'Abbād. (1414 A.H./1993 A.D.). *Al-Muḥīṭ fī al-Lughah*. Beirut: 'Ālam al-Kutub. (in Arabic)
8. Ibn 'Aṭīyah al-Andalusī, 'Abd al-Ḥaqq ibn Ghālib. (1422 A.H./2001 A.D.). *Al-Muḥarrar al-Wajīz*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah. (in Arabic)
9. Ibn Fāris, Aḥmad. (1404 A.H./1983 A.D.). *Maqāyīs al-Lughah*. Qom: Daftar-i Tablīghāt-i Islāmī. (in Arabic)
10. Ibn Kathīr, Ismā'īl ibn 'Umar. (1419 A.H./1998 A.D.). *Tafsīr al-Qur'ān al-Karīm*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah. (in Arabic)
11. Ibn Manẓūr, Muḥammad ibn Mukarram. (1414 A.H./1993 A.D.). *Lisān al-'Arab*. Beirut: Dār Ṣādir. (in Arabic)

12. **Āl Ghāzī**, ‘Abd al-Qādir. (1382 A.H./1962 A.D.). *Bayān al-Ma‘ānī*. Damascus: Maṭba‘at al-Taraqqī. (in Arabic)
13. **Burūjirdī**, Ḥusayn. (1386 [H.Sh.](#)/2007 A.D.). *Jāmi‘ Aḥādīth al-Shī‘ah*. Tehran: Farhang-i Sabz. (in Arabic)
14. **al-Baghawī**, Ḥusayn ibn Mas‘ūd. (1420 A.H./1999 A.D.). *Ma‘ālim al-Tanzīl fī Tafsīr al-Qur‘ān*. Beirut: Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī. (in Arabic)
15. **al-Balāghī al-Najafī**, Muḥammad Jawād. (1420 A.H./1999 A.D.). *Ālā’ al-Raḥmān fī Tafsīr al-Qur‘ān*. Qom: Bunyād-i Ba‘th. (in Arabic)
16. **al-Bayḍawī**, ‘Abd Allāh ibn ‘Umar. (1418 A.H./1997 A.D.). *Anwār al-Tanzīl wa Asrār al-Ta’wīl*. Beirut: Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī. (in Arabic)
17. **Pīrūzfār**, Suhaylā. (Spring-Summer 1388 [H.Sh.](#)/2009 A.D.). “*Riwayāt Asbāb al-Nuzūl*.” *Majallah-i Muṭāla‘āt-i Islāmī*, No. 82-83, pp. 20–21. (in Persian)
18. **Tabrizī**, Mīrzā Jawād. (1387 [H.Sh.](#)/2008 A.D.). *Durūs fī Masā’il ‘Ilm al-Uṣūl*. Qom: n.p. (in Arabic)
19. **al-Jaṣṣāṣ**, Aḥmad ibn ‘Alī. (1405 A.H./1985 A.D.). *Aḥkām al-Qur‘ān*. Beirut: Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī. (in Arabic)
20. **Jawādī Āmulī**, ‘Abd Allāh. (1378 [H.Sh.](#)/1999 A.D.). *Tafsīr-i Tashīm*. Qom: Markaz-i Nashr-i Isrā’. (in Persian)
21. **al-Jawharī**, Ismā‘īl. (1410 A.H./1990 A.D.). *Al-Ṣiḥāḥ fī al-Lughah*. Beirut: Dār al-‘Ilm. (in Arabic)
22. **Ḥā’irī Tehrānī**, Mīr Sayyid ‘Alī. (1377 [H.Sh.](#)/1998 A.D.). *Muqtaniyāt al-Durar*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyyah. (in Arabic)
23. **Ḥaddād ‘Ādil**, Ghulām ‘alī. (1379 [H.Sh.](#)/2000 A.D.). *Dānishnāmah-i Jahān-i Islām*. Tehran: Bunyād-i Dā’irat al-Ma‘ārif al-Islāmiyyah. (in Persian)
24. **al-Ḥurr al-‘Āmilī**, Muḥammad ibn al-Ḥasan. (n.d.). *Wasā’il al-Shī‘ah*. Beirut: Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī. (in Arabic)
25. **al-Ḥusaynī al-Jurjānī**, Sayyid Amīr. (1404 A.H./1983 A.D.). *Āyāt al-Aḥkām*. Tehran: Intishārāt-i Nawīd. (in Arabic)
26. **Ḥaqqī Burūsawī**, Ismā‘īl. (n.d.). *Tafsīr Rūḥ al-Bayān*. Beirut: Dār al-Fikr. (in Arabic)
27. **Ḥakīmī**, Muḥammad Riḍā, et al. (1360 [H.Sh.](#)/1981 A.D.). *Al-Ḥayāt*. Tehran: Dā’irat al-Ṭibā‘ah wa al-Nashr. (in Arabic)
28. **al-Ḥillī**, Ḥasan ibn Yūsuf. (1410 A.H./1989 A.D.). *Irshād al-Adhhan ilā Aḥkām al-Īmān*. Qom: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. (in Arabic)
29. **al-Ḥillī**, Ḥasan ibn Yūsuf. (1413 A.H./1992 A.D.). *Qawā’id al-Aḥkām fī Ma‘rifat al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. Qom: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. (in Arabic)
30. **al-Ḥillī**, Muḥammad ibn Ḥasan (Fakhr al-Muḥaqqiqīn). (1387 [H.Sh.](#)/2008 A.D.). *Idāḥ al-Fawā’id fī Sharḥ Mushkilāt al-Qawā’id*. Tehran: Mu’assasat Ismā‘īliyyān. (in Arabic)
31. **al-Ḥillī**, Yaḥyā ibn Sa‘īd. (1405 A.H./1984 A.D.). *Al-Jāmi‘ li al-Sharā’i’*. Qom: Mu’assasat Sayyid al-Shuhadā’. (in Arabic)
32. **Khomeinī**, Rūḥollāh. (1368 [H.Sh.](#)/1989 A.D.). *Chihil Ḥadīth*. Tehran: Markaz-i Farhangī-i Rajā’. (in Persian)
33. **Khomeinī**, Rūḥollāh. (1424 A.H./2003 A.D.). *Taḥrīr al-Wasīlah*. Qom: Mu’assasat Maṭbū‘āt Dār al-‘Ilm. (in Arabic)
34. **al-Khū’ī**, Sayyid Abū al-Qāsim. (1410 A.H./1989 A.D.). *Takmilat al-Minhāj al-Ṣāliḥīn*. Qom: Madīnat al-‘Ilm. (in Arabic)
35. **al-Rāghib al-Iṣfahānī**, Ḥusayn ibn Muḥammad. (1412 A.H./1991 A.D.). *Al-Mufradāt fī Gharīb al-Qur‘ān*. Beirut: Dār al-Fikr. (in Arabic)
36. **Raḥīmī Nizhād**, Ismā‘īl. (1387 [H.Sh.](#)/2008 A.D.). *Karāmat-i Insānī dar Ḥuqūq-i Kayfarī*. Tehran: Bunyād-i Ḥuqūq-i Mīzān. (in Persian)

37. **al-Zamakhsharī, Maḥmūd.** (1407 A.H./1986 A.D.). *Al-Kashshāf*. Beirut: Dār al-Kitāb al-‘Arabī. (in Arabic)
38. **al-Sāyis, Muḥammad ‘Alī.** (n.d.). *Tafsīr Āyāt al-Aḥkām*. n.p. (in Arabic)
39. **Sajjādī, Ja‘far.** (1373 [H.Sh.](#)/1994 A.D.). *Farhang-i Ma‘ārif-i Islāmī*. Tehran: Kūmish. (in Persian)
40. **al-Samarqandī, Naṣr ibn Muḥammad ibn Aḥmad.** (n.d.). *Baḥr al-‘Ulūm*. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyyah. (in Arabic)
41. **Sayyid Jawādī, Aḥmad; Khurramshāhī, Bahā’ al-Dīn; & Fānī, Kāmrān.** (1380 [H.Sh.](#)/2001 A.D.). *Dā‘irat al-Ma‘ārif-i Tashayyu’*. Tehran: Nashr-i Shahīd Sa‘īd Muḥibbī. (in Persian)
42. **Sayyid Quṭb, Quṭb ibn Ibrāhīm.** (1412 A.H./1991 A.D.). *Fī Zilāl al-Qur’ān*. Beirut: Dār al-Shurūq. (in Arabic)
43. **Shāhrūdī, Sayyid Maḥmūd, et al.** (1426 A.H./2005 A.D.). *Farhang-i Fiqh muṭābiq-i Madhhab-i Ahl-i Bayt*. Qom: Mu‘assasat Dā‘irat al-Ma‘ārif al-Fiqh al-Islāmī. (in Persian)
44. **Shīrī, ‘Abbās.** (1372 [H.Sh.](#)/1993 A.D.). *Huqūq-i Jazā‘i Islāmī*. Tehran: n.p. (in Persian)
45. **Šādiqī Tehrānī, Muḥammad.** (1386 [H.Sh.](#)/2007 A.D.). *Naqdī bar Dīn Pazhūhī-i Falsafah-i Mu‘āṣir*. Tehran: Ummīd-i Fardā. (in Persian)
46. **Ṭabāṭabā‘ī, Sayyid Muḥammad Ḥusayn.** (1417 A.H./1996 A.D.). *Al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur’ān*. Qom: Intishārāt-i Islāmī. (in Arabic)
47. **Ṭabāṭabā‘ī, Sayyid Muḥammad Ḥusayn.** (n.d.). *Qur’ān dar Islām*. Qom: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. (in Persian)
48. **al-Ṭabarsī, Faḍl ibn Ḥasan.** (1372 [H.Sh.](#)/1993 A.D.). *Majma‘ al-Bayān*. Tehran: Intishārāt-i Nāṣir Khusraw. (in Arabic)
49. **al-Ṭurayḥī, Fakhr al-Dīn.** (1375 [H.Sh.](#)/1996 A.D.). *Majma‘ al-Baḥrayn*. Tehran: Kitābfurūshī-i Murtaḍawī. (in Arabic)
50. **al-Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan.** (1390 A.H./1970 A.D.). *Al-Istibṣār fīmā Ikhtalaf min al-Akhbār*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyyah. (in Arabic)
51. **al-Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan.** (1400 A.H./1979 A.D.). *Al-Nihāyah fī Mujarrad al-Fiqh wa al-Fatwā*. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Arabī. (in Arabic)
52. **al-Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan.** (1407 A.H./1986 A.D.). *Tahdhīb al-Aḥkām*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyyah. (in Arabic)
53. **al-Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan.** (n.d.). *Al-Tibyān fī Tafsīr al-Qur’ān*. Beirut: Dār Ihya’ al-Turāth al-‘Arabī. (in Arabic)
54. **al-‘Āmilī (Shahīd al-Awwal), Muḥammad ibn Makkī.** (1414 A.H./1993 A.D.). *Ghāyat al-Murād fī Sharḥ Nukat al-Irshād*. Qom: Daftar-i Tablīghāt-i Islāmī. (in Arabic)
55. **al-‘Āmilī (Shahīd al-Awwal), Muḥammad ibn Makkī.** (n.d.). *Al-Qawā‘id wa al-Fawā‘id*. Qom: Maktabat al-Mufīd. (in Arabic)
56. **al-‘Āmilī (Shahīd al-Thānī), Zayn al-Dīn ibn ‘Alī.** (1410 A.H./1989 A.D.). *Al-Rawḍah al-Bahiyyah fī Sharḥ al-Lum‘ah al-Dimashqiyyah*. Qom: Kitābfurūshī-i Dāwarī. (in Arabic)
57. **‘Abd al-Bāqī, Muḥammad Fu‘ād.** (1387 [H.Sh.](#)/2008 A.D.). *Al-Mu‘jam al-Mufahras li Alfāz al-Qur’ān al-Karīm*. Tehran: Intishārāt-i Islāmī. (in Arabic)
58. **al-‘Āmidī, Sayyid ‘Āmid al-Dīn ibn Muḥammad.** (1416 A.H./1995 A.D.). *Kanz al-Fawā‘id fī Hall Mushkilāt al-Qawā‘id*. Qom: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. (in Arabic)
59. **‘Āmid, Ḥasan.** (1389 [H.Sh.](#)/2010 A.D.). *Farhang-i Fārsī-i ‘Āmid*. Tehran: Ashja‘. (in Persian)

60. Ghafū'ī, Akbar. (1373 [H.Sh.](#)/1994 A.D.). *Huqūq-i Jināyī-i Islām*. Mashhad: Bunyād-i Pazhūhishhā-yi Islāmī. (in Persian)
61. al-Fāḍil al-Ābī, Ḥasan ibn Abī Ṭalīb. (1417 A.H./1996 A.D.). *Kashf al-Rumūz fī Sharḥ Mukhtaṣar al-Nāfi'*. Qom: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. (in Arabic)
62. al-Fāḍil al-Miqdād, Miqdād ibn 'Abd Allāh al-Sīwārī al-Ḥillī. (1404 A.H./1983 A.D.). *Al-Tanqīḥ al-Rā'i li Mukhtaṣar al-Sharā'i'*. Qom: Maktabat Āyat Allāh al-Mar'ashī al-Najafī. (in Arabic)
63. Fakhr al-Rāzī, Muḥammad ibn 'Umar. (1420 A.H./1999 A.D.). *Mafātīḥ al-Ghayb*. Beirut: Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī. (in Arabic)
64. al-Farāhidī, Khalīl ibn Aḥmad. (1410 A.H./1989 A.D.). *Kitāb al-'Ayn*. Qom: Nashr-i Hijrat. (in Arabic)
65. Fayḍ Kāshānī, Muḥsin. (1406 A.H./1985 A.D.). *Al-Wāfi*. Isfahan: Maktabat al-Imām Amīr al-Mu'minīn. (in Arabic)
66. Fayḍ Kāshānī, Muḥsin. (1415 A.H./1994 A.D.). *Tafsīr al-Ṣāfi*. Tehran: Intishārāt al-Ṣadr. (in Arabic)
67. al-Fayyūmī, Aḥmad ibn Muḥammad. (n.d.). *Miṣbāḥ al-Munūr*. Qom: Manshūrāt al-Raḍī. (in Arabic)
68. Qarā'atī, Muḥsin. (1383 [H.Sh.](#)/2004 A.D.). *Tafsīr-i Nūr*. Tehran: Markaz-i Farhangī-i Durūsī az Qur'ān. (in Persian)
69. Qummī, Muḥammad. (n.d.). *Mabānī-i Tahṛīr al-Wasīlah*. n.p. (in Persian)
70. al-Kulaynī, Muḥammad ibn Ya'qūb. (1407 A.H./1986 A.D.). *Al-Kāfi*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyyah. (in Arabic)
71. al-Kiyā al-Harrāsī, 'Alī ibn Muḥammad. (1405 A.H./1984 A.D.). *Aḥkām al-Qur'ān*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah. (in Arabic)
72. al-Māwardī, 'Alī ibn Muḥammad. (1422 A.H./2001 A.D.). *Al-Aḥkām al-Sulṭāniyyah*. Beirut: Dār al-Fikr. (in Arabic)
73. Muḥtashid Shabistari, Muḥammad. (1379 [H.Sh.](#)/2000 A.D.). *Naqdī bar Qirā'at-i Rasmī az Dīn*. Tehran: Intishārāt-i Tarḥ-i Naw. (in Persian)
74. al-Majlisī, Muḥammad Bāqir ibn Muḥammad Taqī. (1406 A.H./1985 A.D.). *Malādh al-Akhyār fī Fahm Tahdhīb al-Akhhār*. Qom: Maktabat Āyat Allāh al-Mar'ashī. (in Arabic)
75. al-Majlisī, Muḥammad Bāqir. (1403 A.H./1982 A.D.). *Bihār al-Anwār*. Beirut: Mu'assasat al-Wafā'. (in Arabic)
76. al-Majlisī, Muḥammad Bāqir. (1404 A.H./1983 A.D.). *Mir'āt al-'Uqūl*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyyah. (in Arabic)
77. al-Majlisī, Muḥammad Bāqir. (n.d.). *Hudūd wa Qiṣās wa Diyāt*. Tehran: Mu'assasat Nashr-i Āthār-i Islāmī. (in Persian)
78. al-Muḥaqqiq al-Ḥillī, Najm al-Dīn Ja'far ibn Ḥasan. (1408 A.H./1987 A.D.). *Sharā'i' al-Islām fī Masā'il al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. Qom: Mu'assasat Ismā'īliyyān. (in Arabic)
79. al-Muḥaqqiq al-Ḥillī, Najm al-Dīn Ja'far ibn Ḥasan. (1412 A.H./1991 A.D.). *Nukat al-Nihāyah*. Qom: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. (in Arabic)
80. al-Muḥaqqiq al-Ḥillī, Najm al-Dīn Ja'far ibn Ḥasan. (1418 A.H./1997 A.D.). *Al-Mukhtaṣar al-Nāfi' fī Fiqh al-Imāmiyyah*. Qom: Mu'assasat al-Maṭbū'āt al-Dīniyyah. (in Arabic)
81. Muḥaqqiq Dāmād, Muḥammad. (1382 [H.Sh.](#)/2003 A.D.). *Al-Muḥāḍarāt (Mabāḥith Uṣūl al-Fiqh)*. Isfahan: n.p. (in Arabic)
82. Muṣṭafawī, Ḥasan. (1360 [H.Sh.](#)/1981 A.D.). *Al-Taḥqīq fī Kalimāt al-Qur'ān al-Karīm*. Tehran: Bungāh-i Tarjumah wa Nashr-i Kitāb. (in Arabic)

مقاله پذیرش شده